

## ده سال اقبال شناسی در ایران (۱۹۹۵-۲۰۰۵)

تحسین فراقی

ترجمه علی بیات

اقبال در یک بیت خطاب به یک مبلغی دینی که برای تبلیغ اسلام به فرنگ رفته بود، و روی سخن آن بیت همانقدر که به آن مبلغ بود که به خود اقبال، گفته بود:

«ره عراق و خراسان زن ای مقام شناس به بزم اعجمیان تازه کن غزل خوانی»

این شیدا و شیفته روم و تبریز، با وجود فاصله ای بسیار از بزم اعجمیان، و در عین حال با قلب و ذهن خود که شب و روز خود را در آن می گذراند، در مورد عجم و اندیشه های عجم با تسلسلی زیاد و نیز با اطمینانی غیرعادی به سبک تازه، بدیع و والهانه به سرودن شعر پرداخت. بعد از گذشت سالها از وفات این حُدی خان بی نظیر امت اسلامی، مردم ایران عظمت او را پذیرفتند و امروزه عامه مردم ایران و نیز اهل تفکر و فرهنگ چنان با نام اقبال آشنا و مانوس شده اند که گویی اقبال فرزندی از فرزندان این مرز و بوم است.

اما خانمها و آقایان! پنجاه سال پیش، مردم عادی به کنار، بیشتر دانشوران ایرانی هم با نام و کار اقبال آشنا نبودند. ببینید مشایخ فریدنی در کتاب خود «نوی شاعر فردا» این وضعیت را چنین توصیف می کند:

«کار این بی خبری بدانجا کشیده بود که یکی از استادان دانشگاه تهران که خود در هند

درس خوانده بود، در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی به یک روزنامه نویس مسلمان در کراچی گفت: اقبال یک شاعر محلی بوده است. در ایران کسی او را نمی‌شناسد.<sup>۱</sup>

لازم به توضیح است که نام این استاد ایرانی ابراهیم پورداود، دانشمند شیفته ایران باستان و استاد مشهور دانشگاه تهران بود. ۹ سال قبل از این واقعه یعنی در سال ۱۹۳۴ میلادی، که مقدمات هزاره فردوسی آماده می‌شد، هم اقبال نادیده گرفته شد، البته تاگور شاعر رومانتیک بنگالی دعوت شده بود.

بعد از برپایی کشور پاکستان، ایران اولین کشور اسلامی بود که پاکستان را به رسمیت شناخت. بعد از آن، روز به روز روابط فرهنگی بین این دو کشور برادر و مسلمان، افزایش یافت. در این باره خدمات سفارت پاکستان هم فراموش ناشدنی است. خواجه عبدالحمید عرفانی<sup>۲</sup> که در آن زمان کاردار فرهنگی سفارت پاکستان بود، تلاش‌های شبانه روزی زیادی برای معرفی اقبال در سراسر ایران کرده است. این زحمات او را باید با آب طلا نوشت. این تلاش‌ها به تدریج به ثمر نشست و نام و کار اقبال همانند کوه الوند و رشته کوه زاگرس با صلابت تمام در گلستان ایران ریشه دواند. در این مدت ۵۸ ساله در مورد تفکر و فرهنگ اقبال، کتاب‌های مستقل، مقالات و تحقیقات متعددی به نگارش درآمده است. شاعران ابراز ارادت کرده‌اند، از اشعار او استقبال کردند و ایات او را در شعر خود «تضمین» کردند. برخی از شاهکارهای منثور او به فارسی برگردانده شدند، بر مجموعه‌های منظوم وی کتاب‌های زیادی به نگارش درآمد و یا به شرح و ترجمه آنها اقدام شد. مزید بر آن، برخی کتاب‌های نوشته شده در مورد اقبال (به زبان اردو) به فارسی ترجمه شدند. روزنامه و مجلات ویژه نامه‌هایی منتشر کردند. کتاب‌هایی چون «اقبال لاهوری در کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی ایران» و «برگزیده‌های شعرهای اقبال لاهوری» (کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) چاپ و منتشر شدند. کنفرانس‌های متعددی در مورد تفکر و فرهنگ اقبال در سطوح عالی برگزار شد و مقاله‌های قرائت شده در این کنفرانس‌ها به صورت کتاب چاپ و منتشر شدند. این کار بحمدالله ادامه دارد و دکتر غلامعلی حداد

۱. نوای شاعر فردا، ۱۹۷۹، ص ۷.

۲. خواجه عبدالحمید عرفانی (۱۹۹۰-۱۹۰۷ م) متخصص آموزش و پرورش بود که به عنوان کاردار فرهنگی در سفارت پاکستان در تهران حضور داشت. از مبلغین خستگی ناپذیر پاکستان و اقبال بود و در راستای معرفی اقبال به ایرانیان و پیشرفت اقبال شناسی اقدامات شایانی کرد. کتاب‌های او عبارتند از اقبال عرفانی، اقبال ایران، رومی عصر، حدیث عشق (ترجمه رباعیات)، ترجمه فارسی ضرب کلیم، سرود سرمد، شرح احوال و آثار ملک الشعراء، داستانهای عشقی پاکستان، ایران صغیر یا تذکره شعرای فارسی زبان کشمیر.

عادل درست گفته است که :

«مرگ را در حضرت اقبال هرگز راه نیست تا زبان فارسی زنده است، او هم زنده است»

و به نثر چنین گفت و بسیار بجاگفت: «نه تنها فارسی زبانان ایران و هم میهنان پاکستانی، اقبال را هرگز فراموش نخواهند کرد، بلکه مسلمانان جهان یاد او را همواره در خاطر خویش حفظ خواهند کرد. زیرا اندیشه‌های معنوی او که از قرآن و حکمت اسلامی سرچشمه گرفته است، هرگز کهنگی نمی‌پذیرد و فرسوده نمی‌شود.»<sup>۳</sup>

در دهه گذشته کتاب‌های متعددی در مورد اقبال نوشته شد و ترجمه و شرح‌هایی از آثار منظوم و منثور او منتشر شده است. کلیات اشعار وی به طور مکرر تدوین شده و به چاپ رسیده است. کتاب‌هایی که در مورد ایشان نوشته شده، به فارسی ترجمه شده و دردسترس مردم قرار گرفته است. فرهنگ موضوعی کلیات اقبال تهیه شده و در تعریف و تمجید او اشعار بسیاری سروده شده و در کنفرانس‌های مختلف مقالاتی درمورد وی قرائت شده است. کتاب‌هایی در رابطه با معرفی افکار علامه اقبال به جوانان، به نگارش درآمده. همانطور که در بیشتر مواقع در تمام این سرمایه‌های انتقادی و تحقیقی از شکوه شعر و تفکر اقبال، با گشاده‌رویی استقبال شده است. برخی از منتقدین ایرانی، گاهی به برخی از جنبه‌های تفکر اقبال آشکارا انتقاد هم کرده‌اند.

در بعضی از این انتقادهایا گرچه از برخی جنبه‌ها دارای اندکی صداقت هم می‌باشند، این عمل یک علت دیگری هم دارد و آن این است که تاکنون علامه اقبال در ایران به طور کلی مورد مطالعه قرار نگرفته است. اگر دو سوم از هفده، هجده هزار بیت اشعار او به فارسی است، یک سوم آن به زبان اردوست، سخنرانی‌های ایراد شده به زبان انگلیسی و مقالات و قسمتهای بیشتری از نامه‌های وی تاکنون از دید دانشوران ایرانی به دور مانده است. در بین کتاب‌هایی که در ده سال اخیر توسط نویسندگان و دانشوران ایرانی به طور مستقل نوشته شده، موارد ذیل قابل ذکر می‌باشد:

شرق و غرب در کلام اقبال، دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، لاهور، ۱۹۹۹

قطره اشکی بر تربت اقبال، دکتر حسین رزمجو، لاهور، ۱۹۹۹

صدای رویش خیال، دکتر مهدی محبتی، تهران، ۲۰۰۰

۳. دیباچه: اقبال لاهوری در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۴.

چراغ لاله (برای نوجوانان و جوانان)، فرهاد حسن‌زاده، تهران، ۲۰۰۰  
اقبال، حسین بکائی، تهران، ۲۰۰۰

دین و دنیا از دیدگاه اقبال لاهوری، قادر فاضلی، تهران، ۲۰۰۱  
در مدرسه اقبال لاهوری، محمود حکیمی، تهران، ۲۰۰۱

دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، بیشتر به خاطر ترجمه فارسی کتاب «زنده رود»، نوشته دکتر جاوید اقبال<sup>۴</sup> با نام «جاویدان اقبال» که در مورد زندگی و افکار علامه اقبال است، شهرت دارد و در حال حاضر از موضوع ما خارج می‌باشد. وی یک کتاب مختصر از دکتر جاوید اقبال را با نام «افکار اقبال» هم به فارسی ترجمه کرده که در بخش ترجمه به آن خواهیم پرداخت. تا آنجا که مربوط به کتاب «شرق و غرب در کلام اقبال» است، با وجود اهمیت بسیار، از جنبه موضوع، مجموعه مختصری از دو مقاله است که در آن به توضیح اقبال پرداخته است. در این کتاب به جنبه بدیعی از افکار اقبال پرداخته نشده است.

دکتر رزمجو در کتاب «علامه اقبال»، روش توضیحی در پیش گرفته است. در این کتاب ارادت و دلستگی بسیار رزمجو نسبت به اقبال به چشم می‌خورد. در این مقالات علاقه و وابستگی اقبال نسبت به فرهنگ و ادبیات ایرانی به تفصیل دیده می‌شود، اما در این مورد کتاب‌های بهتری وجود دارد، مثلاً، کتاب «ایران از دیدگاه علامه اقبال لاهوری» از عبدالرفیع حقیقت و غیره. به هر صورت در این مجموعه اسباب محبوبیت اقبال در ایران نیز بر شمرده شده است. دکتر حسین رزمجو در مورد اشتراکات فکری اقبال و متفکر ممتاز ایرانی مرحوم دکتر علی شریعتی هم بحث خوبی ارائه کرده است. کتاب «صدای رویش خیال» از دکتر مهدی محبتی در بین کتاب‌های نوشته شده در مورد اقبال به طور قطع، کتاب

۴. جاوید اقبال (متولد اکتبر ۱۹۲۴ م) از دانشکده دولتی لاهور، فوق لیسانس فلسفه گرفته است و از دانشگاه کمبریج موفق به اخذ دکترای و وکالت درجه یک شده است. بعد از آن به عنوان قاضی دادگاه عالی و سناتور شورای عالی قضایی به فعالیت پرداخت. امروزه به عنوان جانشین رییس اقبال آکادمی منصوب شده است. کتاب‌های وی عبارتند از:

۱. Islam & Pakistan's Identity

۲. Ideology of Pakistan

۳. زنده رود (در سه جلد)

۴. اپنا گریبان چاک

۵. جهان جاوید (مضامین و غیره)

۶. می لاله فام

۷. افکار اقبال، تشریحات جاوید (مترجم)

ارزشمندی می‌تواند باشد. یکی از علل آن، سبک جاندار و روشنگرانه نویسنده است که با چاشنی پرسش‌های فلسفی همراه است. در فصل اول و دوم این کتاب افکار اقبال تا حدودی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است و در این باره از نوشته‌های منشور، بویژه «خطبات هفت گانه» وی استفاده شده است. دکتر مهدی محبتی می‌گوید که اگرچه علامه اقبال با نهایت دقت و تفکر در ساخت افکار فلسفی خود، از منابع شرق و غرب استفاده کرده است، اما آنها را عیناً اختیار نکرده و آنها را بر اصول و مبادی تفکر خود استوار کرده است.

عنوان فصل سوم این کتاب آقای محبتی «شعر اقبال» نام دارد که در آن به خوبی ویژگی‌های سبکی علامه اقبال، بیان شده است. در این فصل، آنجا که به تعریف از برخی ترکیب‌های تازه اقبال پرداخته است، به برخی ترکیب‌های نارسا و کهنه او هم اشاراتی کرده است. مثلاً در جایی با ذکر مثال می‌گوید که اقبال بدون وجود قرینه‌ای در شعر زیر فعل را حذف کرده است:

«حدیث شوق ادا می‌توان به خلوت دوست به ناله‌ای که ز آرایش نفس پاک است»

آقای محبتی بزرگ جلوه دادن محمود غزنوی توسط اقبال را هم، پسند نمی‌کند. تجلیل برخی از پادشاهان و سلاطین در شعر اقبال باعث نارضایتی چندین تن از نقادان ایرانی شده است که از جمله می‌توان در کتاب «دیدن دگرآموز و شنیدن دگرآموز»، محمدعلی اسلامی ندوشن، مشاهده کرد. خلاصه اینکه سبک دکتر مهدی محبتی، دارای زندگی، قدرت و حرکت است. بدیع بودن توضیحات وی، این کتاب او را در مورد اقبال، قابل مطالعه کرده است. آقای محبتی از اینکه تفکر اقبال در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران، هنوز جایی نیافته است، گله می‌کند و به نظر او با کمک شعر و تفکر اقبال، فارسی معاصر و فرهنگ بیمار آن را می‌توان بهبود و قدرت بخشید. به قول ایشان: «امیدواریم که ارزش‌های فکری و شعری اقبال، منهای عینیت‌گرایی و ذهنیت‌زدگی آن، طرح و نقد و تعدیل گردد، تا زبان فقیر امروز فارسی و فرهنگ بیمار آن توان و توش تازه‌ای بیابد».<sup>۵</sup>

چنین نظریاتی را در حدود بیست یا بیست و پنج سال پیش، محمدحسین مشایخ فریدنی نیز اظهار داشته بود. وی ضمن یادآوری، منت اقبال به فارسی دری نوشته بود:

«زبان فارسی دری را که زبان مشترک مسلمانان آسیا است و در ایران رفته رفته، با

استعمال اجباری کلمات مرده عصر ساسانی و هخامنشی و بیرون ریختن لغات زبان عربی، مسخ می‌شد و در نتیجه رابطه مسلمانان منطقه از هم می‌گیسخت، به صورت طبیعی و اصلی خود بازگرداند.<sup>۶</sup>

آقای فرهاد حسن‌زاده، تحت عنوان «چراغ لاله» کتابی مشتمل بر ۱۱۹ صفحه به نگارش درآورده است که از بیت معروف: «چون چراغ لاله سوزم...» اقبال گرفته شده است. این کتاب حاوی مطالبی اجمالی در مورد حوادث مختلف زندگی اقبال و تعالیم او می‌باشد و معرفی‌کننده خوبی از تفکر اقبال می‌باشد. آقای فرهاد حسن‌زاده، لحن و بیانی بسیار ساده و پرتاثير در پیش گرفته است. برای گسترش تفکر فراگیر اقبال، چنین کتاب‌هایی باید انتشار یابد تا پیام اقبال به نسل جدید به خوبی منتقل شود.

در رابطه با انتقال موثر پیام اقبال به نسل جدید، خدمات وزارت آموزش و پرورش نیز جای تعریف و تمجید دارد. وزارت‌خانه مذکور در سال ۱۹۸۴، تحت عنوان «اقبال لاهوری در کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی ایران» اشعار در دست مطالعه علامه اقبال را برای دانش‌آموزان دبستانی و دبیرستانی جمع‌آوری کرده و با خط زیبایی منتشر کرده بود و در سال ۲۰۰۰ میلادی، کتابی از حسین بکائی شامل ۱۲۰ صفحه با نام «اقبال» منتشر کرده است. مطالب این کتاب را بکائی بسیار جالب بیان کرده است یعنی تاریخ را به عنوان یک شخصیت مجسم کرده است و از زبان آن اوضاع و افکار اقبال را به صورت نمایشنامه‌ای جذاب، بیان کرده است. وی در این کتاب به اجمال به نکات مهم تعالیم اقبال پرداخته است. تا آنجا که من می‌دانم در مورد اقبال به زبان اردو چنین کتابی نوشته نشده است.

در رابطه با مساله ترویج موثر اشعار علامه اقبال، جناب آقای قادر فاضلی خدمات با ارزشی ارائه کرده‌اند. وی نه تنها برای کلیات فارسی اشعار اقبال یک کتاب فهرست موضوعی مشتمل بر ۵۴۴ صفحه تدوین کرده است، بلکه، یک کتاب مختصر با عنوان «دین و دنیا از دیدگاه اقبال لاهوری» به رشته نگارش درآورده و برای توضیح و توثیق اشعار اقبال از آیات قرآنی به عنوان شاهد استفاده کرده است. این کتاب به چند جنبه از پیام فراگیر اقبال پرداخته است. نویسنده با زبانی شسته و سلیس، با عناوینی چون: دین و دنیا، هویت دینی، دنیای ممدوح و دنیای مذموم، انقلاب دینی، انقلاب لایی و انقلاب الائی، ضرورت حکومت دینی و حکومت جمهوری را با استدلال و با روشی جذاب توضیح داده است.

در ضمن کتاب‌های نوشته شده در مورد اقبال، ذکر کتاب محمود حکیمی با عنوان «در مدرسه اقبال لاهوری» هم ضروری است. این کتاب کوچک حکیمی معرفی مبسوطی در تفکر و فلسفه اقبال می‌باشد. حکیمی نه تنها با استفاده از اقتباسات مختلف از اقبال شناسانی چون: دکتر علی شریعتی، سید غلام رضا سعیدی، علی اکبر دهخدا، سعید نفیسی، محمد تقی بهار و دکتر جلیل تجلیل، به توضیح در باب افکار اقبال پرداخته است، بلکه ضمن عنوان‌های ذیلی به زوایای مختلف زندگی اقبال نیز پرداخته است. محمود حکیمی در این کتاب به قول خودش تضادهای موجود در افکار اقبال را نیز با استفاده از اقتباساتی از نویسندگانی چون: شهرام رجب‌زاده نشان داده است. وی در نوشته‌های اقبال به مباحث فلسفه و منطق آن نیز پرداخته است، که البته اشتباهاتی در آن یافت می‌شود. به نظر او اقبال بدون آگاهی از کتاب «الرد علی منطق» ابن تیمیه، به دفاع از آن پرداخته، در حالی که صحت علم منطق بارها به اثبات رسیده است و امروزه نظریات ابن تیمیه درباره منطق کاملاً از درجه اعتبار ساقط است. وی برخی از تعبیرات لفظی ابن تیمیه را هم مورد انتقاد قرار داده است.

یکی از اوصاف قابل تعریف سرزمین ایران این است که ترجمه از زبان‌های غربی به فارسی به یک سنت قوی تبدیل شده است. درباره اقبال هم به زبان اردو کتاب‌هایی در حال ترجمه شدن است. در این ضمن یادآوری خدمات آقای محمد بقایی ماکان ضروری می‌باشد. وی شاید تنها دانشور ایرانی باشد که بیش از همه در باب افکار اقبال کتاب‌هایی تألیف کرده است. بلکه گاهی احساس می‌شود که علاقه وی به کتاب سازی از حد اعتدال گذشته است. به هر حال ضمن عرض پوزش از این جمله معترضه، گوشزد کردن این مسئله را لازم می‌دانم که او کتاب‌های بسیاری از اقبال شناسان و نویسندگان در مورد اقبال را به کسوت فارسی در آورده است و این خدمات او جای ستایش دارد. فقط طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی، کتاب‌هایی که در مورد اقبال نوشته یا از دیگر نویسندگان به فارسی منتقل کرده است و در برخی مواقع حاشیه‌های توضیحی یا ذیل عنوان «توضیح تکمیلی» مطالب مفیدی بر آنها افزوده است، به قرار زیر می‌باشد:

۱. بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ۲۰۰۰

۲. چه باید کرد، ۲۰۰۰

۳. گلشن راز جدید، ۲۰۰۱

۴. خدا در تصویر اقبال، ۲۰۰۱

۵. تصوف در تصوّر اقبال، شبستری و کسروی، ۲۰۰۱

۶. زمان و مکان از دیدگاه اقبال، ۲۰۰۱

۷. سونش دینار، ۲۰۰۱

۸. اقبال و شش فیلسوف غربی، ۲۰۰۵

کتاب «بازسازی اندیشه دینی در اسلام» ترجمه فارسی سخنرانی‌های اقبال است. در مقدمه کتاب، مترجم هیچ جا به این مسئله اشاره نکرده است که این کتاب قبلاً توسط مرحوم احمد آرام تحت عنوان «احیای تفکر دینی در اسلام» ترجمه شده است. همچنین به ضرورت ترجمه خود نیز اشاره نکرده است. البته در مصاحبه‌های متعدد و در مجموعه یکی دو مقاله با نام «قلندر شهر عشق»، بدون ذکر نام احمد آرام فرموده‌اند که ترجمه سخنرانی‌ها توسط احمد آرام این قدر ناقص است که هر سطر آن جای اعتراض دارد، می‌گوید: «هیچ سطر آن خالی از ایراد نیست (صفحه ۱۳۵)»

مزید بر آن به گفته آقای «بقائی ماکان»، عنوان ترجمه شده این کتاب، «احیای تفکر دینی» خود گویای این است که مترجم با آثار و افکار اقبال هیچ مناسبتی ندارد. من فقط به عنوان مشت نمونه خروار، ترجمه‌های هر دو مترجم را در سخنرانی اول مقایسه کردم و به غیر از چند تغییر در واژگان که آقای ماکان داده بود، بین آن دو فرق خاص نیافتم.

به نظر من عنوان این مسئله که در ترجمه احمد آرام هیچ سطری «خالی از ایراد» نیست، ظلم بزرگی است. علاوه بر آن به ترجمه جدید آقای ماکان هم این اعتراض وارد است که متن قدیمی سخنرانی‌های علامه اقبال را جهت ترجمه انتخاب کرده است و می‌دانیم که آن متن دارای اشتباهات چندی است. ای کاش او با یک اقبال شناس پاکستانی مشورت می‌کرد و در این صورت به او گفته می‌شد که اگر ترجمه دوباره به فارسی واقعا ضرورت دارد، متن مستند تدوین شده پروفیسور شیخ سعید را برای ترجمه استفاده بکنند. در این صورت حاشیه‌های با ارزش و برداشت‌های دریافتی شیخ محمد سعید می‌توانست بسیار مفید باشد. در حاشیه این ترجمه آقای ماکان، نکات خنده‌آور وجود دارد؛ در یکی از پانوشته‌های صفحه ۲۲۹، تاریخ وفات و تولدی که برای «شیخ احمد سرهندی» نوشته شده است، دراصل مربوط به «سرسید احمدخان» می‌باشد، جالب تر آن که به زعم او «شیخ احمد سرهندی»<sup>۷</sup> و «سرسید احمدخان»<sup>۸</sup> دو نام یک شخصیت می‌باشند. به نظر او شیخ احمد

۷. شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدّد الف ثانی ۱۴ شوال ۸۹۷۱ ه. ق برابر با ۲۶ شوال ژوئن ۱۵۶۴ م به دنیا



سرهندی در علیگر فوت شد و در مسجد همان کالج، که خود ساخته بود، دفن شد و نیز در بین کتاب‌های احمد سرهندی، آثار الصنادید و تفسیر قرآن! در زبان اردو معروف می‌باشند! بعد از آن در ادامه این حاشیه به ذکر نظریه طبیعت یعنی نظریه اتحاد در وحی الهی و مظاهر الهی که دیدگاه معروف «سید احمد خان» در باب طبیعت بوده است، پرداخته است و اغلب با این تصور که سر سید احمد خان، گویای نظریات شیخ احمد سرهندی است،

آمد و از علمای سرهند و سبالکوت کسب فیض کرد. از جمه از شیخ یعقوب صرفی کشمیری درس حدیث آموخت. علوم متداول دینی را فراگرفت کتابهای شیخ اکبر محی‌الدین عربی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی را با دقت مطالعه کرد. تا مدتی به تدریس فصوص الحکم و عوارف المعارف پرداخت و سپس مرید عارف کامل مشهور سلسله نشیندیه حضرت باقی بالله شد. بعد از مدتی در مقابل وحدت وجود به کیفیت وحدت شهود پی برد و شروع به اختلاف با برخی نظریات خلاف شرع شیخ ابن عربی کرد. خدمات دینی شیخ احمد سرهندی قابل توصیف است و تلاش‌های بسیاری در خصوص رفع خطراتی که در دوره اکبر شاه مغل دامن‌گیر مسلمانان و اسلام شده بود، کرد. وی بر ادای شعائر اسلام اصرار می‌ورزید، تا جایی که به اصلاح نظریات عامه مسلمانان و حتی جمهور علما پرداخت. سلسله نشیندیه مجدديه او به تبعیت از شرع اسلام اصرار زیادی می‌ورزید. افزودن بر آن برای رد بدعت‌ها زحمت فراوان کشید. تعداد خلفای او که در جهت احیای دین اسلام در سراسر شبه قاره پراکنده شدند از صدها تن تجاوز می‌کند. سلسله او از شبه قاره پاک و هند به ماورالنهر، روم، شام، و عربستان رسید. نامه‌های او شهرت جهانی دارند و به زبان فارسی به نگارش درآمده‌اند. این نامه‌ها به زبان عربی هم ترجمه شده و منتشر شده‌اند. از دیگر کتابهای مشهور او رساله تهلیلیه، اثبات النبوه، معارف لدنیّه و مبداء و معاد می‌باشند. گفت: می‌شود پادشاه وقت، جهانگیر شاه، بنابر برخی دلایل سیاسی و به جای نیارودن سجده تعظیم توسط شیخ. او را تا یک سال در قلعه گوالیار تحت نظر گرفت، اما در خود باوری او خللی وارد نشد. علامه اقبال از مداحان عظمت شیخ احمد سرهندی بود و در یک بیت بدین شرح نسبت به او ابراز ارادت کرده است:

سر جهک نه سکا جس که جهانگیر کی آگی جس کی نفس گرم سی هی گرمی احرار  
کسی که سرش در مقابل جهانگیر نوانست فرود بیاید. کسی که از دم گرمش، احرار و آزادگان گرمی می‌گیرند.  
شیخ به سال ۱۰۳۴ هـ. ق برابر با ۱۶۲۴ م رحلت کرد.

۸. سرسید احمدخان (۱۸۹۸-۱۸۱۷ م)، از خیرخواهان مسلمانان شبه قاره و بنیانگذار دانشکده علی‌گر (که بعدها به دانشگاه ارتقا پیدا کرد) می‌باشد. او در آغاز به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و در مناطق مختلف با مشاغل مختلف قضاوت خدمت کرد. برای استفاده از علوم جدید غرب، اداره علمی غازی پور را بنیان نهاد. بعدها مجله تهذیب الاخلاق را منتشر کرد که سردمدار اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مسلمانان شبه قاره شد. در سال ۱۸۷۵ مدرسه M.A.O علی‌گر را تأسیس کرد که در طی زندگی خود او تبدیل به دانشکده شد، و بعدها در سال ۱۹۲۰ به دانشگاه مسلمانان علی‌گر ارتقا یافت. سرسید از مخالفان کنگره ملی هند به شمار می‌رود. وی نه تنها در اصلاحات علمی و فرهنگی مسلمانان شبه قاره دارای نقش ویژه‌ای است، بلکه جا دارد او را بانی نثر جدید اردو هم بدانیم. از آثار مشهور او می‌توان به آثار الصنادید، اسباب بغاوت هند، خطبات احمدیه، تبیین الکلام و تفسیر قرآن اشاره کرد. در برابر برخی عقاید روشنفکرانه او برخی گروه‌های راسخ العقیده اسلامی، مخالفت‌های شدیدی ابراز کردند. از بین دوستان هم عصر او، الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، محمد حسین آزاد و مولوی و نذیراحمد به شهرت رسیدند. این چهار نفر از تفکر و سبک عمل سرسید احمدخان، کسب فیض کردند. وی در علی‌گر از دنیا رفت و همان جا دفن شد.

دچار اشتباه شده است و حتی کار به جایی کشیده است که می‌نویسد: دانشگاه علیگر که در حال حاضر در پاکستان است؛ امروزه از رونق افتاده و رو به زوال است. وی شیخ احمد سرهندی و سر سید احمد خان را در برخی کتاب‌های دیگر خود هم به همین ترتیب اشتباه گرفته است. مثلاً صفحات ۲۷ و ۳۰۲، «اقبال به چهارده روایت» را مشاهده فرمایید. جای تعجب بسیار اینجاست که این حاشیه از همان متنی که خود آقای ماکان آن را تدوین کرده است و در آنجا به طور واضح: «نابغه بزرگ دین در قرن یازدهم» نوشته است. کاش جناب ماکان همین را در نظر داشت که نابغه بزرگ دین در قرن یازدهم هجری، چطور می‌تواند سر سید احمد خان، قرن نوزدهم میلادی باشد؟ آقای ماکان در «قلندر شهر عشق» در مورد جناب مجدد (الف ثانی) می‌گوید: «در قرن نوزدهم میلادی می‌زیست (صفحه ۱۲۹)».

در صفحه ۲۳۱ همین کتاب در یکی از پانویست‌ها می‌نویسد که، در متن اصلی ابن مسکویه آمده است، در حالی که لقب این دانشمند، مسکویه و نامش ابوعلی بود. من به خود این جرأت را می‌دهم و می‌گویم که در تاریخ، ابوعلی با نام ابن مسکویه شهرت دارد و در چندین کتاب رجال، با نام ابن مسکویه نوشته شده است. در سه جلد از کتاب‌های معاصر یعنی: فرهنگ زندگی نامه (تدوین: حسن انوشه)، فرهنگ فارسی اعلام (تدوین: غلام حسین صدری افشار) و فرهنگ فارسی دری (تدوین زهرا خانلری)، هم ابن مسکویه نوشته شده است و شاید بتوان گفت که اقبال از این که ابن مسکویه نوشته است، مرتکب جرمی نشده است.

به نظر می‌رسد که حس عجله و شتاب، آقای محمد بقایی ماکان را به شدت دربر گرفته است. به همین دلیل او دچار نوعی سهل انگاری شده و به دلیل همین سهل انگاری، شخصیت معاصر علامه اقبال، دکتر عشرت حسن انور را «اقبال شناس پاکستانی»، شهید سرمد، شاعر دوره اورنگ زیب<sup>۹</sup> را «شاعر فارسی گوی پاکستان» (ر.ک. اقبال و شش

۹. اورنگ زیب عالمگیر (متوفی ۱۷۰۷ م) فرزند دیندار شاه جهان صاحب قران، شاهنشاه هند است، که در بیداری مجدد مسلمانان شبه قاره تأثیر زیادی داشت. نام اصلی او محی‌الدین بود و در زمان حکومتش، محدوده حکومت او از غزنین گرفته تا چانگام و از کشمیر گرفته تا کرناटक گسترده بود. با وجود اینکه مسلمان متعهدی بود، دیدگاه او آن قدر وسیع بود که برای مراقبت از هندوهای شبه قاره، هدایای بسیاری در نظر گرفته بود. در دوره او فقط اسلامی با نام «فتاوی‌ای عالمگیری» شکل گرفت. اورنگ زیب آخرین پادشاه مقتدر سلسله مغولان هندوستان بود. این خاندان بعد از او به سرعت رو به ضعف نهاد. اقبال او را پروانه شعله توحید می‌خواند:

چون براهیم اندرین بتخانه بود

شعله توحید را پروانه بود

فیلسوف، صفحه ۱۶۰)، دکتر محمد علوی مقدم را «اقبال شناس پاکستانی» (ر.ک. اقبال به چهارده روایت، صفحه ۱۲۵)، «گرامی» را «شاعر پارسی گوی پاکستان» و شیخ احمد سرهندی را بیشتر مواقع «سر احمد هندی» (اقبال به چهارده روایت، صفحه ۲۷) می نویسد. درباره «الطاف حسین حالی» می نویسد که وی اولین بار سفرنامه خسرو را منتشر کرد (ر.ک. سونش دینار، حاشیه متن، ۸۱). درحالی که وی مقدمه سفرنامه ناصر خسرو را منتشر کرده بود. در مقدمه «زمان و مکان از دیدگاه اقبال»، آقای ماکان می نویسد: «کتاب بازسازی اندیشه دینی در اسلام، که فراهم آمده از سخنرانی اقبال در دانشگاه های پاکستان است...». این اولین سطر کتاب است و سطر اول، اشتباه نوشته شده است. همه می دانند که این سخنرانی ها در مدارس و دانشگاه اسلامی (مسلمانان) علیگر انجام شده بود و هر دو این شهرها با پاکستان هیچ ارتباطی ندارند. در صفحه ۶۷ همین کتاب ماکان توضیح می دهد که این سخنرانی ها در مدارس و علیگر ایراد شده اند. این بدان مفهوم است که وی مدارس و علیگر را بخشی از پاکستان به حساب می آورد.<sup>۱۰</sup> در برخی از کتاب های خود در مورد «بانگ درا» و «بال جبریل» از اقبال، می نویسد که این دو مثنوی هستند. این بدان مفهوم است که آقای ماکان این آثار بسیار مشهور علامه اقبال را مطالعه نکرده اند. در «شرار زندگی» در صفحه ۳۲۱، محل تولد خواجه معین الدین چشتی را سنجر می نویسد، درحالی که نام صحیح «س.ج.ز» می باشد.

در جدیدترین کتاب ترجمه خود، «اقبال و شش فیلسوف غربی» نویسنده فقید هندوستانی، تاراچرن رستوگی<sup>۱۱</sup> را چندین بار «تاراچندر ستوجی» نوشته است. در صفحه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰. البتّه در دیوان اقبال لاهوری که توسط آقای ماکان در تابستان ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است، بدون اشاره به این اشتباه، به طور جزئی به اصلاح این اشتباه اقدام کرده است و نوشته است که این سخنرانی ها در دانشگاه های جنوب هندوستان ایراد شده اند اینجا هم باید به جای دانشگاه ها، دانشگاه نوشته می شد.  
 ۱۱. تاراچرن رستوگی (۱۹۹۷-۱۹۱۰) ساکن منطقه گوهائی در آسام بود که به اسنادی زبان و ادبیات انگلیسی اشتغال داشت. در مورد علامه اقبال کتابهای زیادی که اکثرا به انگلیسی بود، نوشته است. یکی از کتابهایش به نام Iqbal-The Final Countdown شهرت زیادی حاصل کرد. ریاست چندین کالج را برعهده داشت و در سال ۱۹۷۷ بازنشسته شد. همچنین از منتقدین سخت گیر اقبال به شمار می رود. ازجمله دیگر کتابهای وی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. The Western Influence on Iqbal

۲. Islamic Mysticism : Sufism

۳. Muslim world Islam Breaks Fresh Ground (مترجم)

۲۳۱، میان محمد شریف یعنی م.م. شریف<sup>۱۲</sup> را میر محمد شریف نوشته است. در صفحه ۳۰۲، یکی از مصرع‌های یک بیت از شعر بیدل را چنین می‌نویسد: «بیدل نشوی بی‌خبر از کشف کرامات»، درحالی‌که مصرح صحیح به این ترتیب است: «بیدل نشوی بی‌خبر از چاک‌گریبان».

در حاشیه صفحه ۳۸ «چه باید کرد»، بیت معروف:

مثنوی مولوی معنوی      هست قرآن در زبان پهلوی

را به اقبال منسوب می‌کند، درحالی‌که گمان غالب بر این است که این شعر از «جامی» باشد. همچنین در حاشیه صفحه ۱۷۴ «چه باید کرد»، نام همسر «شاه جهان» را «نور محل» می‌نویسد، درحالی‌که نام بلکه لقب او «ممتاز محل» بود.

اگر این فرو گذاشت‌ها را در نظر داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم حدس بزنیم که مشکلات مترجم و حاشیه‌نویس چیست و برای موفقیت در این امور چقدر باید محتاط بود و دقت نظر داشت.

افزون بر آن با برخی از تعبیرات آقای بقایی ماکان نیز می‌توان اختلاف کرد، مثلاً در شرح «اسرار خودی» با عنوان «شرار زندگی»، آقای ماکان می‌گوید که اولین مرحله خودی بیان شده توسط اقبال، یعنی تمثیل شتر در اطاعت، از «نیچه» اخذ شده است. این موضوع سال‌ها پیش توسط خلیفه عبدالحکیم هم بیان شده است، اما من معتقدم که تمثیل‌های صابر، شاکر، مطیع و منقاد بودن شتر را، اقبال از مولوی گرفته است. زیرا یکی از سمبل‌های مورد پسند مولوی شتر است و تفصیل آن در مثنوی یافت می‌شود.

آقای بقایی در یکی از مصاحبه‌های خود با خسرو آذربایجانی و مسعود میری، می‌گوید: «جناح پس از چند ماه از فوت اقبال... خودش در یک سخنرانی صریحاً اظهار می‌کند که ما همان راهی را رفتیم و می‌رویم که اقبال گفت...» (مثل مردمک چشم خویش، صفحه ۱۵۸). اول اینکه قائل اعظم این مساله را در هیچ یک از سخنرانی‌های خود عنوان

۱۲. م.م. شریف (متوفی ۱۹۶۵م) فوق لیسانس فلسفه را از دانشگاه کمبریج اخذ نموده است. در سال ۱۹۱۷ به عنوان استاد در دانشگاه علی‌گر منصوب شد و مدتی هم ریاست دانشکده اسلامی لاهور را نیز به عهده داشت. همچنین به مدیریت اداره فرهنگ اسلامی هم منصوب شد. کتابهای او عبارتند از:

۱. History of Muslem Philosophy این کتاب به فارسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

۲. «جمالیات کی تین نظری» (سه نظریه در زیبا شناختی) و غیره از کتابهای مشهور به حساب می‌آیند.

(مترجم)

نکرده بود، بلکه بعد از تصویب قطعنامه لاهور به مطلوب الحسن سید گفته بود. دوم اینکه این حرف بعد از گذشت چندماه از وفات اقبال، گفته نشده است، بلکه تقریباً بعد از گذشت چند سال در سال ۱۹۴۰ بیان شده است.

در گفتگو با آقایان ذکر شده در همین مصاحبه، در جایی آقای ماکان، ضمن تعریف از قدرت بیان اقبال می‌گوید که اقبال با مهارت و قدرت بسیاری فلسفه خود را در شعر گنجانده است. اما ضمن اختلاف با برخی از عناوین مطرح شده در برخی از نظم‌های فارسی اقبال، به برخی از سستی‌های زبانی او هم اشاره کرده، به عنوان مثال می‌گوید: به جای «خودی را سه مرحله» اقبال، «خودی را سه مراحل»، می‌نویسد و برای مصدر «خرامیدن»، «خود را سه مرحله» را می‌آورد و از یک دو بیتی در «ارمغان حجاز» از ترکیب «شش جهات» استفاده می‌کند. اول اینکه قبل از آقای ماکان، آقای مجتبی مینوی در یک کتاب مختصر خود با ذکر نام یک شخصیت، چنین اعتراضی از سوی او را نقل می‌کند که به قول آن شخصیت در «تیز خرامیدن»، «تیزی» و «خرامید» متضاد هم است و این حرف غلط است. آقای مینوی ضمن رد این اعتراض به ادامه سخن خود می‌پردازد. دوم اینکه «قدم زدن» می‌تواند حالت‌های مختلفی داشته باشد، مثل: آهسته آهسته قدم زدن یا تند تند قدم زدن. در جلد اول «بهار عجم»، ذیل «خرام» می‌نویسد که تشبیهات مربوط به آن، «سیل» و «سیلاب» و غیره می‌باشد که در آن قرینه سرعت و شدت دیده می‌شود.

در جواب اعتراض دوم در این مورد باید بدانیم که جمع بستن معدود، همراه با عدد، قبلاً هم وجود داشته است. مثلاً نام یک شهرستان «دو گنبدان» است. برای سومین اعتراض نیز که گفته شده به جای «شش جهات» باید «شش جهت» باشد، مثالی یافت می‌شود. به دو بیت از «مجیر بیلقانی» توجه فرمایید که در آنها از ترکیب «شش جهات» استفاده شده است، با بررسی بیشتر ممکن است مثال‌هایی از دیگر شعرای فارسی زبان یافت شود.

کارکردش ز شش جهات جهان نام و ناموس هفت خوان برداشت  
رویین تنی شو از پی محنت کشی که نیست این شش جهات عالم دون کم ز هفت خوان

آقای ماکان، کتاب «Iqbals Educational Philosophy» از خواجه غلام السیدین<sup>۱۳</sup> را

۱۳. خواجه غلام السیدین (۱۹۷۱-۱۹۰۴) مدیرآموزش‌های عمومی جامو کشمیر بود. مسئولیت ریاست دانشکده آموزش دانشگاه علی‌گر و معاونت آموزشی (هند) در سال ۱۹۵۰ با او بود. از دانشگاه اسلامی علی‌گر به درجه دکترای افتخاری نائل شد. او با علامه اقبال چندین بار ملاقات کرده بود. کتابهای:

تحت عنوان «مبانی تربیت فرد و جامعه»، ترجمه نموده است. لازم به توضیح است که چندین سال پیش از او، در سال ۱۹۸۴ آقای «عزیزالدین عثمانی» این کتاب را با عنوان «فلسفه آموزشی اقبال لاهوری» ترجمه کرده و در تهران به چاپ رسانده بود. مشخص نیست که نه سال بعد آقای ماکان با چه مصلحت دیدی آن کتاب را دوباره ترجمه کرده است؟ وی در هیچ جا به ترجمه عثمانی اشاره نکرده است. در صفحه ۶۴، پرنده شکاری معروف «شکره» را چنین توضیح می‌دهد: «شتر ماده‌ای که پستانش پر از شیر باشد».

در اینجا لازم است، توجه خوانندگان محترم را به یک مسئله مهم جلب نمایم و آن مسئله تعیین منبع و مرجع، نسل و نژاد علامه اقبال است. در این ضمن آقای ماکان، پیچیدگی مسئله را بیشتر کرده است. ارتباط اقبال با طبقه «سپرو» برای مخاطبان پاکستانی و هندی اقبال، مسئله غریبی نیست، اما ممکن است این مسئله که اینک طبقه «سپروها» با ایرانیان خویشاوند شده‌اند، برایشان باعث تعجب باشد. منظور این است که آقای ماکان در دیباچه دیوان فارسی اقبال «میکده لاهور (۱۳۸۰ هجری شمسی)» با نگارش عنوان «اقبال و اصلیت ایرانی»، ضمن اشاره به شدت علاقه به علم و دانش توسط طبقه «سپروها»، ادعا می‌کند که: «سپروها در حقیقت ایرانی بودند» و از آنجا که اقبال به طبقه «سپروها» تعلق دارد، پس او ایرانی الاصل است. چنین ادعایی را وی در صفحه ۱۳ کتاب «قلندر شهر عشق» خود نیز، مطرح کرده است. عبدالرفیع حقیقت، نیز به نوعی دیگر چنین حرفی را بیان کرده است. بنیاد این حرف او، اقتباس از کتاب خواجه عبدالحمید عرفانی با عنوان «ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر» است که در آن به مسئله هجرت عارف قرن هشتم «سیدعلی همدانی» و «سید تاج الدین سمنانی» و طبق برخی روایات، هفتصد تن از یاران آنها، که برای تبلیغ اسلام، به کشمیر مهاجرت کردند و آنجا سکنی گزیدند، اشاره شده است.

ضمناً عنوان شده است که بیشتر سادات کشمیر به سادات همدان و سمنان تعلق دارند. آقای عبدالرفیع حقیقت می‌نویسد که از آنجا که آباء و اجداد اقبال از کشمیر بودند و به این ترتیب با سادات همدان و سمنان، «ارتباط نژادی و فکری» داشتند، بنابراین، این مسئله جای تأمل دارد که اقبال ایرانی الاصل می‌باشد (ر.ک. سیراندیشه انسان سالاری در ایران، ۱۳۸۰). فرق بدیهی بین روش عمل آقای عبدالرفیع حقیقت و آقای محمد بقائی ماکان در

۱. آندهی مین چراغ (چراغ در تاریکی) (مقاله‌هایی درباره شخصیات مختلف).

۲. Iqbal s Educational Philosophy (مترجم)

این است که آقای عبدالرفیع حقیقت این مسئله را که آیا اقبال واقعا ایرانی الاصل است یا نه «در خور تحقیق و تعمق» می‌داند و در این باره رای حتمی صادر نمی‌کند. اما آقای ماکان با اطمینان کامل اقبال را ایرانی الاصل می‌نویسد و در این مسئله دقت نمی‌کند که علاقه طبقه «سپروها» به زبان فارسی، زمانی می‌تواند دلیلی بر ایرانی الاصل بودن آنها باشد که شواهد مستند تاریخی این امر را تصدیق بکند. این روش کار آقای ماکان، از او محققى ارائه می‌دهد که بدون درگیر شدن با مسئله ثبوت مسئله و شواهد، آرزوهای خود را، در قالب شواهد تاریخی بیان می‌کند. آیا برای نوشتن در مورد افکار و اشعار اقبال، اثبات ایرانی الاصل بودن و قومیت ایرانی داشتن، بسیار ضروری است؟ به نظر من این یک روش غیرعلمی است و دوری گزیدن از آن بسیار ضرورت دارد. مفروضات را در جایگاه محکومات نشان دادن زیننده یک محقق خوب نیست.

از اشکال‌های وارد شده نباید این سوء تفاهم هم پیش بیاید که تحقیقات علمی آقای بقائی ماکان در مورد اقبال اهمیت ندارد. منظور من فقط این است که در ضمن فعالیت‌های علمی، نظر خود اقبال: «این سین مین اسی اور ذراتهام ابهی» (هنوز هم اندکی آن را بر سینه خود بفشار) را باید در نظر داشت.

آقای ماکان در یکی از تالیف‌های خود با نام «میکده لاهور» مفاهیم کلیدی اشعار منتخب اقبال را شرح و تفسیر نیز کرده است. به همین ترتیب شرح و تفسیر «جاویدنامه» را با نام «در شبستان اندیشه» نوشته است. چنین شرح و توضیحات عملکردهای قابل قبولی هستند. با به فارسی برگرداندن نوشته‌های اقبال شناسان و علمای برجسته‌ای چون: دکتر عشرت حسن انور<sup>۱۴</sup>، دکتر فضل الرحمن<sup>۱۵</sup>، بی‌ای دار<sup>۱۶</sup>، غلام السیدین و علمای دیگری

۱۴. عشرت حسن انور (۱۹۸۴-۱۹۱۸ م) از دانشگاه غلی گر فوق لیسانس فلسفه گرفت. همچنین فوق لیسانس فارسی را نیز اخذ کرد و با موضوع *Metaphysics of Iqbal* در فلسفه، دکتری خود را به راهنمایی دکترسید ظفرالحسن به پایان برد. در سال ۱۹۴۸ به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه علی گر استخدام شد و سپس به ریاست گروه رسید. در سال ۱۹۷۸ بازنشسته شد نوشته‌های او عبارتند از: دنیا کھین جسی (چیزی که دنیا بنامیم)، سرود بقا (ترجمه وردزورت) مبادیات الہیات (ترجمه برگسان)، سرور بیخودی (مثنوی در جواب اقبال) کتاب اخیر در سال ۱۹۴۴ از علی گر به چاپ رسید. به زبان‌های زیادی وارد بود و کتابهای زیادی به زبان‌های فارسی، اردو، انگلیسی به نگارش درآورده است. (مترجم)

۱۵. دکتر فضل الرحمان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ در هزاره پاکستان به دنیا آمد. پدرش فارغ التحصیل دارالعلوم دیوبند بود. در «دروس نظامی» به تحصیل پرداخت. لیسانس عربی را در سال ۱۹۴۰ از دانشگاه پنجاب و در سال ۱۹۴۲ فوق لیسانس انگلیسی را با درجه اول از همین دانشگاه اخذ کرد. در سال ۱۹۴۶ به انگلستان رفت و در طی سه سال دکتری خود را با موضوع: *Ibn-e Sina-Treatise on Psychology* به پایان رساند. زبان‌های

چون آنها، توسط آقای ماکان، برای دانشمندان و اقبال دوستان ایرانی کتاب‌ها و نوشته‌های روشنگری مهیا شده است که با کمک آن‌ها در جهان زبان فارسی، در رابطه با موضوع اقبال شناسی راه‌های جدیدی گشوده شده است.

آقای محمد بقایی ماکان، در برخی از کتاب‌های خود، افکار و نظریات برخی از دانشمندان ایرانی را به عنوان حاشیه یا پانوشت درج کرده است که نمی‌توان نظریات آنان را قبول کرد. مثلاً طبق نظر آقای دکتر محمد اسلامی ندوشن و یا آقای دکتر جعفر شهیدی و غیره با توجه به اعتراضات این اساتید، در تفکر و شعر اقبال تناقضاتی دیده می‌شود. البته این بدان معنا نیست که این اعتراضات و اعتراضاتی از این دست، اولین بار توسط دانشمندان ایرانی مطرح می‌شوند. بلکه توسط برخی از متقدمین غربی چون «دکنسن» و غیره در دوره زندگی اقبال هم چنین اعتراضاتی وارد شده بود. با توجه به ضیق وقت، گفتگوی اجمالی بر این موارد نیز امکان پذیر به نظر نمی‌رسد.

در ترجمه‌های افکار اقبال از زبان اردو به فارسی، در این جا ذکر نام خانم دکتر شهین دخت مقدم صفیاری نیز ضروری به نظر می‌رسد. خانم دکتر مقدم صفیاری در این راستا، یک کتاب مختصر ولی بسیار مهم دکتر «جاوید اقبال» را با نام «افکار اقبال - تشریحات جاوید» به فارسی ترجمه کرده بود. این کتاب، چهار سال پیش از این توسط آکادمی اقبال -

---

آلمانی و فرانسه هم آموخته بود. وی در سال ۱۹۸۸ در شیکاگو از دنیا رفت. از جمله کتاب‌های مشهور او:

۱- Prophecy in Islam, 1958

۲- Islam, 1967

۳- Major Themes of the Quran, 1979

۴- Islam & Modernity, 1982

۵- Revival & Reform in Islam, که البته این کتاب در دست نگارش بود که وی از دنیا رفت.

۱۶. بشیر احمد دار (۱۹۷۹-۱۹۰۸م) فوق لیسانس فلسفه را از دانشکده دولتی لاهور گرفته است و از دانشگاه اسلامی علی‌گر لیسانس تربیت معلّم اخذ کرده است. به عنوان دبیر در دبیرستان اسلامی بهایی گیت (دروازه بهائی) اشتغال داشت. بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ با اداره فرهنگ اسلامی همکاری نمود و جانشین مدیر مجله اقبال نیز بود. در سال ۱۹۶۵ به عنوان مدیر اقبال آکادمی در کراچی منصوب شد. از تصانیف و تالیفات او:

۱- A Study in Iqbal's philosophy

۲- Letters & writings of Iqbal

۳- Studies in Muslim Philosophy & Literature

۴- Iqbal's Gulshan-i-Raz-i-Jadeed & Bandgi namah

۵- Articles on Iqbal (مترجم)



لاهور چاپ و منتشر شده بود. برخی از قسمت‌های این ترجمه، از جنبه صحت مطالب، بسیار درست است، اما بسیاری از مواقع وجود دارد که این ترجمه تا حد مضحکه خیزی اشتباه می‌باشد. اگر به تفصیلات پرداخته شود چندین صفحه باید توضیح داده شود. این ترجمه دارای اشتباهات زیادی است، اما به ویژه اشعار اردو غلط یا ناقص ترجمه شده‌اند. نخست به اشعار اردو و ترجمه آن‌ها دقت فرمائید:

۱. خودی کانشین تری دل مین بی      فلک جس طرح آنکه کی تل مین بی

ترجمه فارسی:

اگر خودی در دل تو جایگزین شود، فلک در چشم تو مردمک چشم خواهد شد.  
(صفحه ۴ و ۲۳۰).<sup>۱۷</sup>

«اگر»، «شود» و «خواهد شد» و غیره از کجا آورده شده است؟

۲. کراپنی فکر که جوهر بسی بی نمود ترا

ترجمه فارسی:

که فکر ما جوهر بی نمود توست (صفحه ۳).<sup>۱۸</sup>

شعر غالب:

۳. طاعت مین تارهی نه می وانگین کی لاگ      دوزخ مین دال دوکوئی لی کر بهشت کو

ترجمه فارسی:

تا به طاعت اثر می انگین نباشد، به دوزخ بیندازد کسی را که به بهشت می برید.<sup>۱۹</sup>

- می برید، یعنی چه؟

۴. خودی کی خلوتون مین گم رها مین      خدا کی سامن گویا نه تنها مین

نه دیکها آنکه ائها کر جلوه دوست      قیامت مین تماشا بن گیا مین

۱۷. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: منزلگاه خودی دل توست، آن چنان که فلک در مردمک

چشم جای گرفته است. (مترجم)

۱۸. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: به فکر خویشتن باش که جوهره تو هنوز خودنمایی

نکرده است. (مترجم)

۱۹. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: اگر در کار طاعت، عشق به می و انگین باشد، یک نفر

بهشت را به دوزخ بیندازد. (مترجم)

ترجمه فارسی:

من خودی خود را در خلوت گم کردم، گو آن که در محضر خدا نبودم  
چشم، جلوه دوست را ندید، من به تماشای قیامت مشغول بودم (صفحه ۲۰۷).<sup>۲۰</sup>  
در متن کتاب، ترجمه برخی مطالب به نثر هم بسیار ضعیف است. برای مثال فقط دو یا  
سه مورد گوشزد می‌شود. در برخی مواقع ترجمه فارسی، درست برعکس متن اصلی به  
اردو است:

۱. متن اردو:

«اسلامی فلسفی سی مراد فلسفی کی مسلم اصولون کی ذریعی قرآنی حقایق کی تعبیر و  
توجیه هی -»

ترجمه فارسی:

«مراد از فلسفه اسلامی آن است که اصول آن بر پایه تعلیمات قرآن، تعبیر و توجیه  
شود»<sup>۲۱</sup> ۱۸.

۲. متن اردو:

«ذوالنون مصری فرماتی مین که تصوف کا مطلب هی ساری کائنات مین، صرف اللہ کو  
پسند کرنا»، صفحه ۵۲

ترجمه فارسی:

«ذوالنون مصری می‌گوید: مراد از تصوف، تمام کائنات خداوند را پسندیدن است»  
(صفحه ۱۳۱).<sup>۲۲</sup>

۳. متن اردو:

«او سپسکی زمان کو مکان کی ایک سمت سمجھتایی، یعنی تین ابعاد رکھنی والا جسم  
جب خلامین کسی ایسی سمت مین حرکت کرتاھی جو اس کی اندر موجود نہیں، تویہ  
حرکت زمانی ہی - دو سری لفظون مین زمان، مکان ہی کی ایک سمت یا جهت ہی -»

۲۰. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: من در خلوت‌های خود گم بودم و در مقابل خداوند  
زبان سخن گفتن نداشتم، من به جلوه دوست توجهی نکردم، به همین دلیل در قیامت تماشاگاه مردم شدم.  
(مترجم)

۲۱. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: مراد از فلسفه اسلامی تعبیر و توجیه حقایق قرآنی، به  
وسیله اصول مسلم فلسفه است. (مترجم)

۲۲. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: ذوالنون می‌فرماید، مفهوم تصوف، در تمام کائنات،  
دوست داشتن خداوند است. (مترجم)

ترجمه فارسی: «اسپنسکی زمان را یک جهت می‌داند و می‌گوید جسم سه بعد دارد. طوری که به جهتی که در خلا حرکت می‌کند که در داخل او موجود نیست. این حرکت زمان نام دارد. به عبارت دیگر زمان و مکان یک سمت یا جهت می‌باشد».<sup>۲۳</sup>

در جاهای مختلفی از کتاب چنین ترجمه‌های ناقص و در برخی موارد کاملاً اشتباه به چشم می‌خورد. اینجا باید به یک مسئله خوشایند اشاره کرد که امروزه ایرانی‌ها هم، به سمت ترجمه‌های آثار مشهور اقبال توجه می‌کنند و به کتاب‌های نوشته شده در مورد اقبال استناد می‌کنند. در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ میلادی برخی از نامه‌های اقبال با عنوان «نامه‌های علامه اقبال لاهوری» به فارسی در دو جلد به چاپ رسیده است. انتخاب نامه‌ها و ترجمه آنها توسط دونفر به نام‌های آقایان دکتر محمد یونس جعفری و فرهاد پالیزدار انجام شده است. پیش از این، نوشته‌ها و نامه‌های اقبال، توسط بی - ای دار کتابی تحت عنوان: «Letters & Writings of Iqbal»، جمع‌آوری و تدوین شده بود و با عنوان «نامه‌ها و نگاه‌های اقبال لاهوری»، توسط ع. ظهیری ترجمه شده و به چاپ رسیده است. «نامه‌های علامه اقبال لاهوری» ترجمه مفید و قابل ثبوتی از منتخب نامه‌های اقبال است. از این مجموعه می‌توان به نظریه شعر، عوامل سرودن شعر، برخی تفصیلات در مورد زندگی اقبال و کاوش‌های علمی او پی برد. جای تأسف است که مترجمین هیچ دیباچه یا مقدمه‌ای بر کتاب ننوشته‌اند و عنوان نکرده‌اند که این نامه‌ها از چه مجموعه‌ای اخذ شده است در مورد مخاطبان نامه هیچ توضیحی داده نشده است. ولی با وجود همه این کاستی‌ها این نامه‌ها در عرصه فارسی، برای کسانی که در مورد اقبال مشغول به کار هستند، به عنوان یک ارمغان پر ارزش هستند.

در ادامه ترجمه‌های به فارسی، اشاره به ترجمه محقق جوان آقای علی بیات با عنوان: «مطالعه بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون» خالی از لطف نیست. این ترجمه بر کتابی صورت گرفته است که توسط نویسنده مقاله حاضر تحت عنوان: «مطالعه بیدل فکر برگسان کی روشنی‌مین» تدوین شده است و تا به امروز سه بار در پاکستان به چاپ رسیده است. کتاب ذکر شده در اصل مبتنی بر متن و توضیحات بر یکی از مقالات مهم و چاپ نشده به انگلیسی علامه اقبال با عنوان «Bedil in the light of Bergson» می‌باشد. علامه اقبال در

۲۳. ترجمه صحیح فارسی آن به این ترتیب می‌باشد: اسپنسکی زمان را یک سمت از مکان می‌داند. یعنی یک شی سه بعدی در خلا، به سمتی حرکتی می‌کند که در درون آن وجود ندارد. در این صورت آن را حرکت زمان می‌گویند. به عبارت دیگر زمان، یک سمت یا جهت از مکان است.

این مقاله خود به نظریات مشابه بین فیلسوف فرانسوی قرن بیستم «برگسون» و شاعر بی نظیر سبک هندی «بیدل دهلوی» اشاره روشنی کرده است. این ترجمه به دلیل تسلط مترجم به زبان اردو، ترجمه بسیار خوبی از مقدمه تدوین کننده کتاب دکتر تحسین فراقی و متن مقاله اقبال می باشد و برای فلسفه شناسان، اقبال دوستان و ادیبان ایرانی یک متاع پربها محسوب می شود. این کتاب در سال ۲۰۰۰ میلادی توسط آکادمی اقبال پاکستان - لاهور به چاپ رسیده است.

در مورد گزیده های شعری، ذکر «گزیده شعرهای اقبال لاهوری» با انتخاب و تدوین آقای شهرام رجبزاده ضرورت دارد. این کتاب برای بار سوم در سال ۱۹۹۷ در تهران چاپ شده است. انتخاب خوب و مقدمه بحث انگیز کتاب جالب توجه است. تدوین گر کتاب عقیده دارد که اگر اجباری در ضخامت تعیین شده کتاب نبود، این کتاب می توانست مختصرتر باشد. زیرا: «اهمیت شاعری اقبال بسیار کمتر از اهمیت اندیشه اوست» (صفحه ۵۰). مقدمه شهرام رجبزاده دارای نکات متعددی است که جای بحث دارد. در شعر هر شاعر بلندمرتبه موارد پست و بلند یافت می شود. به هر حال نویسنده مقدمه بر این باور است که در مقایسه با بیدل، اقبال دارای افکار و ابتکار کمتری است. اقبال شعر و ادبیات صوفیانه و عارفانه ایران را سرچشمه اعتیاد برشمرده است. او به مداحی پادشاهان زنده و مرده می پردازد. حتی از موسولینی هم تعریف کرده است و مخالف اجتهاد در دوره انحطاط است و شعار «اقتداء بر رفتگان محفوظتر» سر می دهد. زبان اردوی مسلمانان پاکستان و هندوستان اصیل نیست. شعر اقبال بین قوت و ضعف در نوسان است و در شعر او ضعف های زبانی وجود دارد. با وجود این اعتراضات که اکثریت آنها حاصل بحث های اشتباه و مطالعه خام و ناقص آقای شهرام رجبزاده درباره اقبال و فرهنگ اردو می باشد، بالاخره ناچار به اعتراف می شود که: «این مایه تسلط به فارسی برای شاعری که پارسی حتی زبان دوم او محسوب می شود، شگفت انگیز است» (صفحه ۵۲). آقای رجبزاده به این مسأله اعتراف کرده است که تأثیر شعر اقبال بر نسل اول ایران پس از انقلاب اسلامی، آن قدر زیاد است که موضوعی جداگانه برای یک مقاله است.

در رابطه با کتب چاپ شده در مورد اقبال در ایران، ذکر کتاب تدوین شده دکتر محمد سلیم اختر با نام «جستاری در اندیشه و هنر علامه دکتر محمد اقبال لاهوری» هم در اینجا ضروری است.

یادآوری این کتاب از این جنبه حائز اهمیت است که نه تنها سوء تفاهم موجود بین

دانشمندان ایرانی، مبنی بر اینکه اقبال توانایی صحبت به فارسی را نداشت، رفع می‌شود، بلکه این سوء تفاهم که محدوده زبان اردو بسیار کم است نیز از بین می‌رود. آقای سلیم اختر در دیباچه توضیح می‌دهد که: «زبان ملی پاکستان از یک سو دومین و بزرگترین زبان در سطح جهان است و از سوی دیگر به سرمایه عظیم علمی اش، دوشادوش زبان‌های عربی، فارسی و ترکی، چهارمین زبان مهم دنیای اسلام شناخته می‌شود» (صفحه ۱۶). این کتاب نه تنها شامل افکار و اشعار خود اقبال و نیز ترجمه‌های فارسی نوشته‌های اوست، بلکه، اظهار محبت شعرای ایرانی نیز در آن چون چراغی روشن نورافشانی می‌کند.

ترجمه منظوم «ساقی نامه» با همان بحر از سید محمد اکرم شاه اکرام<sup>۲۴</sup> در این مجموعه، دارای جایگاهی خاص است.

در این مجموعه، ترجمه فارسی شعر «همالیا»ی اقبال را خانم شیوا امیر هدایی انجام داده است، ولی افسوس که در چند مورد دچار اشتباه شده است. اقبال می‌گوید:

«هالی کیا فرط طرب سی جهومتا جاتا هی ابر  
فیل بر زنجیر کی صورت از اجاتا هی ابر»  
مصرع دوم را خانم امیر هدایی چنین ترجمه کرده است: «همچون اسب بی‌افساری به رقص می‌پرد».

ملاحظه می‌فرمایید که ترکیب «فیل بی زنجیر» در این ترجمه «اسب بی‌افسار»، آمده است. در برخی مقامات، ترجمه خانم امیر هدایی خوب است، اما آیا انتقال لحن خلاقانه اقبال در ترجمه کار آسانی است؟

در سال ۲۰۰۱ میلادی که سال گفت و گوی بین تمدن‌ها بود، مجموعه‌ای با نام «مقالات همایش علامه اقبال» در اسفند ۱۳۷۹ به چاپ رسید. برخی از مقاله‌های موجود در آن قابل

---

۲۴. دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام (متولد ۱۹۳۲ م)، فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب و دکتری این رشته را از دانشگاه تهران اخذ کرده است، ریاست گروه زبان فارسی، ریاست دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب را برعهده داشته است و امروزه رییس گروه اقبال شناسی در همین دانشکده می‌باشد.

از کتابهای او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تنبیه الغافلین (سراج الدین علی خان آرزو)

۲. اقبال در راه مولوی

۳. اقبال یک نهضت

۴. اقبال و جهان فارسی

۵. آثار الاولیاء. (مترجم)

ترجمه هستند. مثلاً، «نقدی بر ترجمه‌های اشعار علامه اقبال به زبان فارسی» از دکتر محمدرضا ملک و مقاله دکتر جاوید اقبال با نام «اقبال و گفت و گوی تمدن‌ها» به ویژه قابل ذکر می‌باشند. به طور کلی، روش توصیفی در مقالات بیشتر است و مقاله دکتر رزمجو همان مقاله‌ای است که در سال ۱۹۹۵ در سمینار بین‌الملل اقبال در استانبول خوانده شده است.

براهل علم پوشیده نیست که از جمله کسانی که به تعریف و تمجید شکوه فکری اقبال پرداخته‌اند، شعرای بزرگ ایرانی چون ملک الشعرا بهار، صادق سرمد، عبدالکریم امیری فیروزکوهی، استاد جلال‌الدین همایی، حبیب یغمایی، احمد گلچین معانی و غیره را می‌توان نام برد. این سنت همچنان ادامه دارد. آقای عبدالرفیع حقیقت هم در این گروه جای دارد. وی ارادت غیرعادی نسبت به علامه اقبال دارد. گفته می‌شود که روزهای دوشنبه هر هفته حقیقت اهتمام به برگزاری نشست ادبی می‌کند و در نشست را با اشعار اقبال آغاز می‌کند در دومین مجموعه شعری آقای حقیقت با نام «ترانه‌های حقیقت» در چندین شعر، تضمین مصرع‌هایی از اقبال به چشم می‌خورد. تأثیر سبک فکری اقبال در شیوه شعرگویی او در مصرع‌هایی از اقبال به چشم می‌خورد. تأثیر سبک فکری اقبال در شیوه شعرگویی او در موارد زیادی به چشم می‌خورد:

«ای زاده مغموم وطن،

این سخن از من

بشنو که ترا

راهنمای دل و جان است

این نکته بهر حال

مرا شوق بیان است

گر وصف نهان است

نتوان ز چشم شوق رمید ای هلال ماه

از صد نگه به راه تو دامن نهاده‌اند

بر خود نظر گشا، ز تهی دامنی مرنج

در سینه تو ماه تمامی نهاده‌اند.»

از بین کسانی که به زبان شعر نسبت به اقبال ابراز ارادت کرده‌اند، نام حسین لاهوتی صفا، سعید نفیسی و عباس مشفق کاشانی را می‌توان ذکر کرد. اشعار آنها، در مجموعه تدوین

شده توسط آقای دکتر سلیم اختر گنجانده شده است.

امروزه در تهران، نه تنها در مورد اقبال کتاب‌ها و مقالات به نگارش در می‌آیند، بلکه پایان‌نامه‌های دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری بسیاری هم در مورد اقبال نوشته می‌شوند. در چند سال اخیر سه پایان‌نامه یکی مربوط به دوره کارشناسی ارشد و دو پایان‌نامه مربوط به دکتری نوشته شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد را آقای سید هاشم تیموری نوشته است که عنوان آن، «قرآن و حدیث در دیوان اقبال لاهوری» می‌باشد. یکی از پایان‌نامه‌های دکتری توسط سیدمحمد جواد همدانی با عنوان «اندیشه‌های عرفانی در شعر فارسی اقبال لاهوری و تجلی آن در جامعه» نوشته شده است. این پایان‌نامه دارای گستردگی زیاد و عمق معنایی کم است. سومین پایان‌نامه در سال جاری یعنی ۲۰۰۵ توسط غلامعلی کمیل قزلباش با عنوان «مطالعه تطبیقی دکتر اقبال لاهوری و خوشحال خان ختک» نوشته شده است. این پایان‌نامه معرفی خوبی از نکات مشترک بین اقبال و خوشحال خان ختک را ارائه داده است. وی نسبت به ترجمه اشعار اردو علامه اقبال و اشعار پشتو خوشحال خان نیز اقدام کرده است.

افزون بر آن، در ایران چاپ‌های بهتر و جدیدترین از کلیات فارسی اقبال به چاپ می‌رسد. دو سال پیش از این انتشارات زوار کلیات اقبال لاهوری را به همراه اشعار تازه یاب وی به چاپ رسانده است. آن را عبدالله بهداروند تدوین کرده و اشعار فارسی اقبال که در کتاب «باقیات اقبال» توسط عبدالله قریشی جمع‌آوری شده بود، نیز آورده شده است. اما جالب آنجاست که در آن دو بیت:

کبھی تنهایی کوه و دمن عشق      کبھی سوز و سرور انجمن عشق  
کبھی سرمایه مسحراب و منبر      کبھی مولا علی خیر شکن عشق

را نیز با تغییر «کبھی به گهی»، جزء کلیات فارسی اقبال ارائه کرده است که این عمل خلاف روش تدوین است.

در مورد اقبال به طور پیوسته در ایران اقدامات زیادی در حال انجام شدن است. حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی مشهور خود فرموده بودند: «به هر حال امیدواریم که بتوانیم حق اقبال را بشناسیم و بتوانیم تأخیری را که ملت ما در طول این چهل - پنجاه سال اخیر در شناخت اقبال داشته است، جبران کنیم» (اقبال ستاره بلند شرق، اقبال آکادمی پاکستان، صفحه ۶۲).

به نظر من برای جبران آن در شهر بزرگی چون تهران، باید یک مرکز اقبال شناسی با یک کتابخانه با تمام امکانات دایر شود. کرسی‌های اقبال شناسی در دانشگاه‌های مختلف کشور افتتاح شود. بین کشورهای ایران و پاکستان گذشته از اسلام، زنده‌ترین، روشن‌ترین، امیداورکننده‌ترین ضامن بقای ارتباط بین دو کشور، با موضوع اقبال می‌تواند به وجود بیاید. سال‌ها پیش چه به جا و درست گفته بود:

«مده از دست، دامانم که یابی      کلید باغ را در آشیانم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی